

نگاه

درباره نقد فیلم

کلوله‌های اشتباهی



مصطفی جلالی‌فخر

■ یعنی واقعا منتقدان بر اساس اغراض شخصی و خصوصت و رفاقت و زد و بند و عقده‌کشایی و حسرت و کینه و توطئه، فیلم‌ها را نقد می‌کنند؟! ... اینها را بارها و بارها کسانی که از نقد آثار خود پریشان شده‌اند، گفته‌اند و پیشگویی دشواری نیست که پس از این نیز چنین خواهند گفت. ریشه‌یابی روانکاوی «واکنش در برابر نقد» در مجال این کوتاه‌نویشت نیست و متأسفانه گذشته ثابت کرده که بحث استدلالی درباره نادرستی چنین نگاهی به سرعت به جدل و جدال کشیده می‌شود و فضای محترمانه گفت‌وگو را مخدوش می‌کند. در ادامه این رسم ناصواب، چندی قبل مسعود کیمیایی نیز در گفت‌وگویی مدعی شد که ماهنامه فیلم از جایی توصیه یا حمایتی دریافت کرده تا به صورتی هماهنگ و مستمر، فیلم‌های او را بکوبند. گویا مجله فیلم ماموریتی ویژه داشته (و احتمالا همچنان دارد) و بر این اساس به منتقدان خود سفارش می‌دهد تا کیمیایی و فیلم‌هایش را بکوبند. ادعای بزرگ و غریبی است و امیدوارم به این دلیل طرح نشده باشد که ادعاهای بزرگ باورپذیرتر هستند. با این حال، این یادداشت از سر جوابیه‌نویسی از طرف مجله یا خودم نیست. چون مجله مسوول دارد و خود بر اساس صلاحدید عمل می‌کنند و من هم یکی از منتقدان مورد اشاره این اتهام هستم و مشتاق جوابیه و جدل نیستم تا دنبال پهلانه باشم. این نوشته تنها از سر ضرورت گسترش شناخت و نفی غبار آلودی در حوزه نقد و فرهنگ است. کاری که فکر می‌کنم بر عهده همه ماست و شاید سکوت در برابر اتهام‌پراکنی‌های این‌گونه، ناامنی افزون‌تر فضای نقد را به دنبال داشته باشد.

واقعیت این است که فیلم‌های کیمیایی معمولاً با واکنش‌های میانه روبه‌رو نمی‌شوند یا طرفدار در حد هوادار دارند یا منتقدانی که علاوه بر ساختار و جزئیات، اندیشه و نگاه او به جامعه و فرهنگ را هم نمی‌پسندند و البته هر دو طرف دلایل خودشان را دارند و بر آنها پافشاری می‌کنند. می‌توان از منتقدان انتظار داشت که فیلم به‌مثابه فیلم را جدا از پیشینه و فرامتن فیلمسازان پیگیر باشند، اما تخطئه منتقدان موقاف و متخالف کار را به بیراهه اتهامات بیشتر و چه بسا خصومت تصاعدی می‌کشاند. من حدود ۲۰سال است که با ماهنامه فیلم همکاری می‌کنم و بر چند فیلم کیمیایی به نقد منفی نوشته‌ام و بدون آنکه او را دیده یا بشناسم، جهان‌بینی و آثار کیمیایی را نمی‌پسندم و دلایل خود را نیز گفت‌ام که کسی هم خصوصت و لجبازی ندارم و به همه دوست‌داران کیمیایی که با برخی‌شان دوست هم هستیم، با احترام و ادب نگرسیسته‌ام. همواره هم از روییم این است که فیلم بعدی هر فیلمسازی بهترین کارش باشد و در تاریخ سینمای ایران چرانی بی‌فروزد که نورش ماندگار بماند.همچنین مسعود کیمیایی.

به دلیل دوده‌های که با مجله فیلم همکاری کردم و همواره برای فیلم‌های ایرانی نقد نوشته‌ام، فضای نقدنویسی در آنجا را به خوبی می‌شناسم. هوشنگ گلمکانی در مقام سردبیر، همواره بااحترام و استقلال و البته ریزبینی کیفیت‌گرا با نقد و منتقد برخورد کرده است. در همه این سال‌ها حتی یکبار هم نقد که او قبل از سفارش یا پذیرش پیشنهاد نقد، نظرم را درباره فیلم بپرسد، چه برسد به اینکه بگوید منفی یا مثبت بنویس. حتی پیش آمده که برخلاف نظر قبلی خودم نقدی نوشته‌ام و نپرسیده که چرا نظرم فرق کرده است. مثلاً، روستری آبی را در جشنواره دیدم و خوشم آمد و یادداشت نسبتاً مثبتی نوشتم، اما هنگام آن کار نقد عوض شد. نمی‌توانستم به خودم دروغ بگویم و به آن یادداشت شاب‌زده جشنواره، متعهد باشم. نقد منفی نوشتم و متوقع پرسش و تعجب و حتی امتناع سردبیر بودم؛ اما چنین نشد. یادم هست قرار را شد نقد فیلم سکوت مخملباف را من و یکی از همکاران بنویسم. پیش از این هر دو ما از طرفداران فیلم‌های مخملباف بودیم، اما از این فیلم خوش‌مان نیامد و منفی نوشتم. می‌دانستیم که گلمکانی از این فیلم خوشش آمده اما ذراتی مداخله در تعدیل یا انتسار این دو نقد نکرد و فقط خودش یک نقد مثبت نوشت و دلایل خود را گفت یا برعکس، اجازه نمی‌داد که نقدها در سایه جدل‌ها قرار بگیرند. باز یادم هست قرار شد نقد همسر فخیمزاده را بنویسم. از فیلم خوشم نیامده بود و منفی نوشتم. هم‌زمان ماجرای جدل مطبوعاتی فخیمزاده با مجله هم پیش آمد. درست در آخرین لحظات بود که نقد من کنار گذاشته شد و تنها دلپیش این بود که ممکن است این سوءتفاهم ایجاد شود که نقلمان تحت تأثیر این دعوا نوشته شده است. بارها دیده‌ام که آنچه در مجله به عنوان نظر غالب در برابر فیلمی منتشر شده، برخلاف نظر سردبیر بوده و حتی پیش نیامده که در این زمینه بحثی کند. شاید اگر منتقد دیگری زودتر پیشنهاد نوشتن درباره فیلمی را بدهد، تکلیف نقد آن فیلم فرق کند. به جرأت می‌گویم که ماهنامه فیلم «ضابطه‌مند»ترین نشریه‌ای است که تا به حال دیده‌ام. سفارش همیشگی سردبیر به همه نویسندگان این بوده و هست که ملایم بنویسند و اگر فیلمی عصبانی‌شان کرده، اصلاً ننویسند.

ادامه در صفحه ۱۲

■ در ابتدا پیمان معادی را به عنوان فیلمنامه نویس می‌شناختند و بعد بازیگر و حالا کارگردان. خود شما دوست دارید در چه سوتی شناخته بشوید؟

واقعا فرقی نمی‌کند. دوست دارم در هر کدام که باشم جزو خوب‌ها باشم، چیزی که دوست دارم بگویم این است که ترجیح می‌دهم اسمم در هر پروژه‌ای باعث بشود که عده‌ای فکر بکنند که آن پروژه، پروژه خوبی است. این مهم‌ترین دلیلی است که برای آن کار می‌کنم. دوست دارم یک مهری باشم که مخاطب بگوید معادی به جای ما فکر کرده که کدام کار را انتخاب کند و کدام کار را رد کند و اگر کاری را انتخاب کرده پس حتماً آن کار ارزشی دارد.

■ پس در هر کاری اول کیفیت برای شما مهم است؟

صداصدد. چون این مساله برای خودم هم وجود داشته است. مثلاً در سینمای فرنک بازیگرانی بوده‌اند که من می‌دانستم اگر او در یک فیلمی بازی می‌کند آن فیلم حتماً فیلم خوبی است. مثلاً شان پِن و ادوارد نورتون این‌طور بوده‌اند، اما شاید برای خیلی از بازیگران معروف‌تر از آنها این‌طور نبوده. اما خیلی از بازیگران هستند که تو وقتی اسم‌شان را در یک گروه می‌بینی می‌دانی که کیفیت آن فیلم، از یک حدی پایین‌تر نیست. تو می‌توانی از اسمت یک استانداردِ بسازی که به عنوان یک بازیگر نشان‌دهنده فکری باشی که از مخاطب نشان گرفته است.

■ کمی به قبل برگردیم، زمانی که شما فیلمنامه «آواز قو» را نوشتید. این فیلم جزو فیلم‌های موفق آن سال‌ها بود و خیلی‌ها آن را جشش بهرام رادان می‌دانند، البته ایرادی که به «آواز قو» گرفته می‌شود، وجود دیالوگ‌های شعاری در آن است. خودتان چقدر در «آواز قو» در کارنامه کاریتان دفاع می‌کنید؟

فیلمنامه «آواز قو» سال ۷۹ نوشته شده و اولین کار من بود. اینکه می‌گویید باعث جشش بهرام رادان هم بوده احساس می‌کنم که آن زمان دیگر وقت جشش بهرام رادان بود و با هر فیلم دیگری هم این اتفاق می‌افتاد. بهرام فیلم را خیلی خوب بازی کرد و شاید بتوان گفت این فیلم باعث تسریع رسیدنش به موقعیت بهتر باشد. در مورد شعاری بودن بخشی از دیالوگ‌های فیلمنامه کاملاً این بحث را قبول دارم و البته این شعاری بودن را هم دوست دارم. برای اینکه آن روزها من به خاطر دارم که برای جوان‌ها روزهای سختی بود و اتفاق قسه آواز قو در بطن جامعه کاملاً ملموس بود و من بعضی وقت‌ها می‌دیدم که جوان‌ها دوست داشتند یک حرف‌هایی بزنند و به طوری که این حرف‌ها را می‌زدی شعاری می‌شد. یک سری اعتراضات در هر شرایطی شعار است، امروز هم همین است و فرقی نمی‌کند که از طرف کدام جناح باشد، این ماجرا اجتناب‌ناپذیر است. اتفاقاً در بعضی از جاهای «آواز قو» مخاطب دوست داشت که بعضی از حرف‌ها را درشت بشنود. در حالی که من سعی می‌کنم عموماً از شعار دادن پرهیز کنم.اما این اتفاق واقعا اجتناب‌ناپذیر بود و البته هر چقدر که گذشت این فیلم بیشتر دیده شد. به نظر من «آواز قو» تریلر خیلی خوبی بود.

■ فیلمنامه «عشش» دومین کار شماست، با وجود گروه بازیگری محبوبی که داشت اما فیلم خیلی دیده نشده، به نظر شما ضعف اصلی فیلم «عشش» چه بود؟

چند تا دلیل داشت که من برای شما خیلی خلاصه می‌گویم. یکی اینکه از معدود فیلم‌هایی بود که من به صورت سفارشی قبول کردم. یعنی تهیه‌کننده «آواز قو» بلافاصله در طی موفقیت آن به من پیشنهاد فیلمنامه «عطش» را داد، من در ابتدا فکر می‌کردم یک سری آزادی عمل در آن خواهم داشت که رفته‌رفته فهمیدم که این آزادی عمل را ندارم و در واقع فیلمنامه طوری شد که من سلیقه خودم را خیلی کم در آن دیده دیدم البته در مجموع کیفیت قابل قبولی در ساخت پیدا کرد و من به‌بنم درامی که شکل گرفته درام خاصی است و از آن نوع درام‌های سیاهی است که به سمت گیشه نیفتاد و دغدغه این چیزها را نداشت. با اینکه تهیه کنندهای به شدت گیشه‌ای داشت ولی در مجموع فیلم قابل قبولی بود. اگر اشتباه نکنم عطش چهارمین فیلم پرفروش آن سال‌ها بود.

■ آواز قو، عشش، کما، کافه ستاره و شام عروسی، این‌ها همه دست‌پخت فیلمنامه نویسی شما هستند که بدون استثنا در گیشه موفق بودند. کدام را بیشتر به عنوان سابقه کاری خود می‌پسندید؟

راستش نمی‌دانم. من یک روزی برگشتم پشت سرم را نگاه کردم و دیدم هیچ کدام از آنها را آن‌طور که باید و شاید دوست ندارم و وقت آن است که خط عوض کنم و مسیر دیگری را امتحان کنم. دوه، سه سالی خودم را کنار کشیدم و شروع کردم به فیلم کوتاه ساختن. در مجموع دلم می‌خواهد به این چند کاری که اشاره کردی بیشتر به صورت یک پکیج نگاه کنم و جدا جدا به بررسی آن نپردازم. با اینکه هر کدام از آنها در نوع خودش موفق بود و مثلاً شام عروسی، کما، آواز قو و البته کافه ستاره هر کدام جزو پرفروش‌ترین‌های زمان خود بودند اما در هر صورت من به این پنج کار به صورت یک پکیج از گذشته نگاه می‌کنم. در هر صورت هر کدام از آنها چه خوب و چه بد یک تجربه بود. اما می‌توانم، بگویم یکی، دو تا از این فیلم‌ها برای من خیلی مؤثرتر بود. مثل «آواز قو» که اصلاً من را به سینما آورد. من شاید اگر به جای «آواز قو» هر چیز دیگری می‌نوشتم شاید الان اصلاً اینجا نمی‌نشستم، در هر صورت هر کدام از این کارها به نوبه خودش یک اتفاق در کارنامه کاری من است.

■ در آخرین کار شما یعنی «رف روی کاج‌ها» شما به عنوان نویسنده و کارگردان ظاهر شدید. اصلاً چه شد، تصمیم گرفتید که کارگردانی را هم تجربه کنید؟

این فیلمنامه اصلاً برای این نوشته شده بود که خودم آن را بسازم و پنج سال از نوشتن آن می‌گذرد و از همان اول، تصمیم داشتم خود آن را کارگردانی کنم. یک روز داشتم با بهروز هاشمیان صحبت می‌کردم و گفتیم یک قصه‌ای دارم راجع به یک زن با این مشخصات و از همان زمان قرار شد آن را بنویسم و بسازم. اما مدام کار پیش می‌آمد و این پروسه را به تعویق

سینما

گفت‌وگو با پیمان معادی

بخش عمده سینما مال فیلم اولی‌هاست

شهرزاد همتی



گفت‌وگو با پیمان معادی که علاوه بر موفق بودن خیلی هم خوش‌قول است، در یکی از کافه‌های تهران اتفاق افتاد. او که به بازیگری از سفر بازگشته و هنوز ساعت خودش را با ما تطبیق نداده، با تمام خستگی پیشنهاد مصاحبه را قبول می‌کند و از همان اول قرار می‌شود که به جای صحبت و تکرار مکررات

■ اصغر فرهادی در فیلم «رف روی کاج‌ها» با شما همکاری داشته؟

قرار بود که این‌طور باشد. اصلاً با اصغر که حرف زدیم او گفت، بیا «جدایی نادر از سیمین» را تمام کنیم و بعد برویم سراغ کار تو. اما اتفاقاتی که برای فیلم اصغر افتاد اصلاً مسیر او را تغییر داد و به شدت وقتش را پر کرد و اصغر وقتی آمد که کار ما تقریباً تمام شده بود. من اصغر را در روزهای آخر مونتاژ دیدم که او فیلم را دید و بسیار هم دوست داشتم. از طرفی من الان بابت این ماجرا خیلی خوشحال هستم، چون باعث شد من فیلم را کاملاً به سلیقه خودم بسازم. بالاخره من می‌خواستم وارد عرصه فیلمسازی بشوم، از طرف دیگر این راه هم می‌دانم که حضور اصغر فرهادی می‌توانست در بهتر شدن کیفیت فیلم کمک بزرگی باشد. اما حتماً در فیلم‌های بعدی من این اتفاق خواهد افتاد.

■ شما خودتان را با اصغر فرهادی یک گروه می‌دانید و اصلاً با هم قرار کار تیمی گذاشته‌اید؟

من و اصغر با هم قرار می‌گذاشته‌ایم و البته خوشحال می‌شوم که هم تیم همچین آدمی باشیم. ما درباره‌ی الی را کار کردیم و رفتیم. یک فیلمنامه با هم نوشتیم که اصغر فرهادی آن را در خارج از کشور کار می‌کند، بعد جدایی نادر از سیمین پیش آمد و با هم باز همکاری شدیم. اما قرار ی با هم نگذاشته‌ایم و فعلاً داریم هر کدام به طور مجزا کار می‌کنیم. اما رابطه ما انقدر رابطه دوستانه و خوب بود که بخش اعظم انرژی ما به کار رفت تا به حاشیه و همین باعث قوی‌تر شدن رابطه کاری ما شد. برای همین بعد می‌دانم که این رابطه کاری ادامه پیدا نکند. البته من دلم می‌خواهد یک روز مثلاً با مانی حقیقی کار کنم، همین چند روز پیش هم رامبد جوان را دیدم و گفتیم ما چرا تا به حال با هم کار نکردیم و قرار شد یک کاری با هم انجام بدهیم. قرار بوده با رضا کاهانی کار کنم و با هر آدمی که احساس کنم

حرفی برای گفتن داشته باشد دوست دارم کار کنم.

■ تجربه نشان داده که کار گروهی در ایران بعد از موفقیت‌های مداوم ادامه پیدا نمی‌کند و از هم پاشیده می‌شود. با تصور این آینده نه چندان خوشایند در کار گروهی، آینده کاری خودتان را با اصغر فرهادی چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

البته این را بگویم که در هر سینمایی این مساله اجتناب‌ناپذیر است و این حتی در سینمای خارج هم دیده می‌شود. چون که بعد از موفقیت‌های کار گروهی و سرریز شدن موفقیت و پول شخصیت‌های اصلی هر طرف نشان داده می‌شود و وقتی درآمد هزار برابر می‌شود، ظرفیت هر طرف هم مشخص می‌شود. موفقیت و شکست‌های خیلی بد است که معیارها را عوض می‌کند. نمونه درخشان این ماجرا



درباره فیلم خوب «جدایی نادر از سیمین» به فیلمسازی و بازیگری پیمان معادی و راه جدیدی که پیش گرفته پیردازیم. گفت‌وگو از همان اولین شروع سینمایی معادی یعنی فیلمنامه «آواز قو» شروع شد و تا رفاقت و همکاری با اصغر فرهادی و به کارگردانی «رف روی کاج‌ها» رسید.

اینیوریته و آریاگا است. اینیوریته فیلمساز مکزکی آمد و سه فیلمنامه آریاگا را ساخت و به موفقیت بسیار چشمگیری دست یافت و بعد از آن بین آنها اختلاف پیش آمد و یکی گفت دلیل موفقیت او فیلمنامه‌های من است و آن یکی هم ادعا کرد که کارگردانی من باعث موفقیت ماجرا شده. امروز من با استانداردهای خودم حس می‌کنم، می‌توانم با شما به جای خوبی برسم، وقتی این جایی که با شما رسیدم هزاره پل بالاتر از جایگاه شروع ماست، آدم‌های دیگری دورمان را می‌گرد که خیلی بیشتر از شما به درد من می‌خورند و من می‌روم بسا آنها. من نمی‌دانم چقدر این ماجرا اخلاقی است، اما این اتفاق بالاخره می‌افتد. ماجرا این است که در موفقیت‌ها همه را شریک بدانیم و سهم آدم‌ها را بدانیم. البته خوشبختانه هیچ کلمه از این اتفاق‌ها برای ما نیفتاده و قرار هم نیست که بیفتد، ولی نوع کارهای آینده هر کدامان تعیین‌کننده ادامه ارتباط کاری است.

■ پس شما بدتان نمی‌آید که تجربه کار با کارگردان‌های دیگر را هم داشته باشید.

صداصدد. با چند کارگردان هم صحبت کردم و برایم هم فرقی نمی‌کند که کارگردان چه کسی باشد. من فکر می‌کنم که همیشه بخش مهمی از سینما برای فیلم اولی‌هاست. همیشه فکر می‌کنم که فیلم اولی‌ها همیشه فیلمسازهای خوبی هستند. مثل اولین آلبوم خواننده‌ها که همیشه از همه کارهایشان بهتر است، چون برای ساخت آن خیلی تلاش می‌کنند. در حالی که برای فاصله آلبوم‌های بعدی، یک سال بیشتر فرصت ندارند. فیلم اولی‌ها هم همیشه اتفاقات خوبی را برای سینما رقم زدانه.

■ شما خودتان را فیلمسازان اجتماعی می‌دانید؟

بله ■ حالا با توجه به مشکلاتی که فیلمسازان اجتماعی دارند و به عنوان مثل فیلم رسول صدر عملی بعد از ۵ سال تازه مجوز اکران گرفته و ورخان بنی‌اعتماد بعد از مدت‌ها شروع به فیلمسازی کرده، به نظر شما فیلمسازی اجتماعی در ایران تعریف دارد؟

نه. به نظرم مثل خیلی چیزهای دیگر که تعریف ندارد، فیلم اجتماعی هم در ایران تعریفی ندارد و واقعا فیلم اجتماعی ساختن معیارها و نگاه‌هایی می‌خواهد که اگر نباشد مشکلات بسیاری پشت آن است. برای همین می‌بینی که فیلمسازهای این اثر تغییر مسیر می‌دهند. ما در ایران خیلی به آن شکلی که باید در قیدوبند زان‌ها رها نیستیم. یکی از مشکلات هم همین است که تکلیف‌ها در فیلم‌ها روشن نیست اما در مورد موضوع اجتماعی احساس می‌کنم به شدت اذیت می‌شویم.

■ شما در رشته فیلمسازی و بازیگری تحصیلات آکادمیک دارید؟

خیر، اما مطالعه‌ام در فیلمسازی و بازیگری زیاد بوده، همان‌طور که در فیلمنامه‌نویسی تحصیلات آکادمیک نداشتم و بیشتر به پایه مطالعه همه چیز استوار بوده است. من با توجه به علاقه‌ام شروع کردم به نوشتن یک سری داستان کوتاه تا اینکه به فیلمنامه‌نویسی رسیدم.

■ اخیراً نامهای از طرف شما در اینترنت منتشر شده که سروصدای زیادی هم به پا کرده. آیا صحت آن را تأیید می‌کنید؟

نامه را در فیس‌بوک دیدم و همان جا هم تکذیبش کردم. نامه برای من نیست و البته خیلی‌ها می‌گویند چرا در فیس‌بوک آن را تکذیب کردی و من باید بگویم به خاطر اینکه اولاً؛ نخواستم قضیه را خیلی مهم جلوه دهم و از طرفی هم آن را در فیس بوک دیده بودم. برخی فکر می‌کنند من تحت فشار قرار گرفته‌ام و آن را تکذیب می‌کنم، اما همین جا هم می‌گویم اگر لازم می‌دانستم که این نامه را بنویسم، شهامتش را هم داشتم که پای آن بایستم.

■ اما تا همین چند روز پیش در فیس‌بوک تان هم بود. چطور بر نداشتید؟

من خیلی به فیس‌بوک سر نمی‌زنم. برای همین ندیده بودم که دوباره این متن را روی صفحه‌ام فرستاده‌اند. برای همین تا برداشتنش کمی طول کشید.

بیوگرافی

دانشی در جهت کسب موفقیت



روبرت صافاریان

■ گاهی اوقات بازیگران نقش‌های کوچک و با توانایی‌های ناچیز در جلو دوربین، به طور باورنکردنی در پشت دوربین عمق، حساسیت و ذایقه بهتری پیدا می‌کنند. اما این مساله برای بازیگران بزرگ هم بارها اتفاق افتاده است. البته واضح و مبهره است که بازیگران زیادی در جهان وسوسه شده‌اند که کارگردانی را هم تجربه کنند و از بین آنها اتفاقاً هم کارگردانان خوب و چیره‌دستی به وجود آمده است. اگر بخواهم درساره نمونه خارجی این اتفاق بحث کنم، می‌شود به بازیگران خارجی همچون کلینت ایستوود، رابرت ردفورد اشاره کرد. اما این نکته را هم باید در نظر گرفت که طبعاً توانایی بازیگری به تنهایی برای یک کارگردان چیره‌دست شدن کفایت نخواهد کرد. هر چند که عموماً بازیگران استعداد‌های نهفته دیگری هم دارند که باید به حالت بالفعل در بیاید. البته هیچ قانونی هم برای موفق شدن این بازیگرها نیست، باید دید چقدر می‌توانند خود را در عرصه کارگردانی هم موفق جلوه کنند. در ایران هم از این اتفاقات کم نداشت‌ایم. به عنوان مثال نیکی کریمی هر دو فیلم قبلی و فیلم فعلی او در مقام کارگردان فیلم‌های خوبی بود، همین‌طور در عرصه طنز می‌شود از مهران مدیری را رامبد جوان به عنوان کارگردان‌های موفق یاد کرد. دانش بازیگری گاهی به کمک کسانی می‌آید که می‌خواهند کارگردانی را تجربه کنند؛ چرا که وقتی پشت دوربین قرار می‌گیرند، می‌توانند فضا را از منظر یک بازیگر نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهند. کارگردانی و بازیگری دو مقوله جدا از یکدیگر است و هر کدام علاوه بر استعداد ذاتی نیازمند دانش کافی است. حالا باید دید چند درصد از بازیگران دانش کافی برای کارگردان شدن دارند. البته ورود به عرصه بازیگری باعث می‌شود که شخص با دنیای هنر هم آشنا شود البته با بازیگری را هم داشته‌ایم که در عرصه بازی موفقیت چندانی نداشته‌اند اما توانسته‌اند کارگردان‌های موفق باشند نمونه‌اش مجید معینی در سینمای ما که توانست فیلم‌های موفق‌ی را در مقام کارگردانی تهیه کند اما در بازیگری درخشید و شاید هم کارگردانی این فرصت را به او نداد.

بیوگرافی

جدل بی‌حاصل



احمد میر احسان

■ آیا بازیگران می‌توانند کارگردان‌های خوبی باشند؟ این سوال شاید متضمن یک نوع پیش‌داوری باشد در رابطه با کارگردانی بازیگرها و به طور خودکار شما را در برابر جواب آری یا نه قرار می‌دهد. در فضای فرهنگی امروز و پیامده همه وضعیت‌های فکری این روزها در عرصه هنر، ادبیات و فرهنگ، دیدگاه گونه‌بینانه‌ای رایج است که این پرسش در آن چارچوب منجر به جدل بی‌حاصل دیگری خواهد شد. در رابطه با این بحث باید بگویم اساساً آن چیزی که به‌طور انضمامی ربط می‌شود، می‌تواند کلا چیز بیربطی باشد. اساساً این بازیگر بسون خود به خود به این معنا نیست که شما می‌توانید کارگردان خوبی باشید یا نمی‌توانید. یک بازیگر می‌تواند در عین حال استعداد کارگردانی داشته باشد یا برعکس. در تاریخ سینما هم این تجربه بارها تکرار شده. گیلبرت در اطلاعات مل گیبسون، وودی آلن، چارلی چاپلین و… در یک امر از نظر منطقی بازیگری که به کارگردان بدل می‌شود، هیچ نوع منطاتی نخواهد داشت. طبیعتاً یک بازیگر با دانش بازیگری خود صرفاً کارگردان نمی‌شود، اگر یک بازیگر کارگردانی کند، به این معنا نیست که صرفاً با اطلاعاتی که از بازیگری دارد، کارگردانی می‌کند. به هر حال این در تمام دنیا اتفاق می‌افتد، بازیگری با کارگردانی ارتباط بسیاری دارد و همین باعث این پیوند می‌شود. هر چند وقتی یک بازیگری سوپر استار می‌شود، صاحب یک موقعیت و جایگاهی می‌شود، طبیعتاً پیدا کردن همان موقعیت در کارگردانی مشکل است، برای همین به نظر می‌آید بازیگران به اندازه بازیگری در کارگردانی مشهور نمی‌شوند. منتها در ایران مشکل فراتر از این حرف‌هاست. خیلی از پدیده‌ها در جهان مدرن، در جهانی که یک اخلاقیات سالم حاکم است، در شکل بیمارگونه ظاهر نمی‌شوند. در ایران به دلیل اینکه بحران سراسر جامعه را فرا گرفته و به درون زندگی روزمره و شخصیت فردی آدم‌ها، اخلاق، فرهنگ و روانشناسی آدم‌ها وارد شده، منجر به این شده که بسیاری از ویژگی‌های منفی رشد بکند و این مساله در عرصه کارگردانی بازیگران و قضاوت در مورد آن هم خودش را نشان می‌دهد. ما با جامعه‌ای کوتاه‌بین روبه‌رو هستیم که عقده‌ها و کمبودهای خود را با نوعی نگاه منفی به توانایی دیگران می‌پوشانند. در سینما، ادبیات، هنرهای نمایشی و مناسبات روشنفکری هم این اتفاق وجود دارد. اولین برخوردی که با آدم‌ها می‌شود، تلاشی است برای نفی توانایی‌های فرد؛ این تلاش هیچ گاه در مسیر یک نوع خرد صحیح و نقادانه و سالم نیست و همین باعث می‌شود که چنین سوالاتی پیش بیاید نوع این فصولات نادرست را می‌توان در ارتباط با چاپ کتاب «نشت» عباس کیارستمی هم دید. البته همه اینها به این معنا نیست که بازیگران الزاماً کارگردان‌های خوبی خواهند شد، باید دید و نگاه کرد. مثلاً من دو فیلم اول خانم کریمی را بسیار دوست داشتم و فیلم آخر ایشان را نمی‌پسندم.